

فکر!

ای برادر تو همین اندیشه‌ای
ما بقی تو استخوان و ریشه‌ای
(مولوی بلخی)

کلمه «فکر» اصلاً عربی است ، و در فارسی بمعنی «اندیشه» است .
«فکر» یا «اندیشه» را فقط در «انسان» می‌توان یافت نه در حیوان و چیزهای
دیگر! «فکر و انسان» دو لفظ یاد و واژه هستند که باهم ارتباط و پیوستگی و
همکاری و همگامی کامل دارند . تقریباً همه فلاسفه و متفکران و اندیشمندان و
خردمندان جهان انسانها معتقد و مؤمن اند که «انسان» چیزی جز «فکر» نیست .
اگر قدرت و نیروئی پیدا شود که بتواند بطور کلی «فکر» را از «بشر» بگیرد ،
دیگر چیزی از او باقی نمی‌ماند و اگر هم ظاهراً چیزی بماند که در نظر آید ،
«استخوان و ریشه و پوست» او است که همه می‌دانیم خواهی نخواهی
بزودی از بین می‌رود و تبدیل به خاک و سنگ و خشت می‌گردد!
بهین دلیل بزرگترین عارف اجتماعی و اخلاقی ما، «مولوی بلخی»
فرموده :

ای برادر تو همین اندیشه‌ای
ما بقی تو استخوان و ریشه‌ای
گر گل است اندیشه تو گلشنی

و ربود خساری تو هیمه‌ی گلشنی
هر گاه بخواهیم در حقیقت و معنای «فکر» از لحاظ فلسفی، دینی، و لنوی بر پایه
گفتار پیامبران و بزرگان و فیلسوفان و دانشمندان و نویسندگان و روانشناسان
سخن به میان آوریم ، بزرگترین دائرة المعارف‌های «جهان انسان‌های
متفکر» بوجود خواهد آمد که البته از حوصله این گفتار و توانائی ما فعلاً
خارج است ، اما ، باید از خود پرسیم : آیا «فکر» در ما وجود دارد؟
آیا در اندیشه «فکر» هستیم؟! آیا «فکر» بهتر است یا عقل؟
آیا «فکر» بهتر است یا جمال و زیبایی؟ آیا «فکر» بهتر است یا محبوبیت
و ثروت و شهرت؟! و آیا «فکر» بهتر است یا همه آن چیزهایی که

خدای بزرگ برای «انسانها» آفریده است؟! و سرانجام، آیا فکر ماسلاطت است؟! و آیا فکرمی کنیم؟ و چگونه و چه وقت و در کجا؟!

البته پاسخ برای هر يك از این پرسش‌ها را اهل فن و منطق‌شناسان و فلاسفه و روانشناسان داده‌اند ولی سخنان ارجمند آنان آنقدر نیرومند و پرمغز و درهم فشرده است که درک و فهم و حل آنها را خود کتابهایی جدا گانه لازم است و جماعت و مردم امروزه مخصوصاً « جوانان کم حوصله ! » بدانها توجهی نخواهند نکرد مگر آنکه بخواهند در آن باره تخصصی حاصل کنند و صاحب فن شوند، و از آن راه پول و شهرت و محبوبیت کسب کنند! اما همانطور که « مولوی بلخی » گفته و پس از او « مهاتما گاندی هندی » در يك جمله کوتاه بیان کرده: « بشر اندیشه محض است ! » بشر از سر تا پا و با تمام وجودش چیزی نیست جز « اندیشه »؛ بنابراین همه خوب می‌دانیم که « آدم » یا « انسان » یا « بشر » اشرف مخلوقات است و بهترین موجودات آفریده شده خدایی است و چون « آدم چیزی جز اندیشه نیست » بطور قطع و یقین وجود او موهبتی است عظیم و عطیه‌ی است آسمانی و خدایی و برتر از همه چیز و همه کس ، و فکر او بالاترین محسوسات ذهنی او، و پاک و منزه از همه زشتی‌ها و نادرستی‌ها و ناپکاریها و کینه‌توزیها. « فکر » از همان آغاز که در نهاد بشر قرار گرفت آینه بوده و هر نوع زنگاری و گردی بر روی آن اکتسابی است. بزرگترین اندیشمندان و متفکران روزگار آن کهن ما « زرتشت » است . دین باستانی ما ایرانیان ، « دین زرتشت » یا دین « بهی » است . زرتشت پیامبر ارجمند عصر و روزگار درخشان ایران زمین بزرگ‌دارای « اندیشه‌ی بزرگ » بوده بطوری که عقیده و فکر او را جامعه آن روزگار پاک‌ترین و منزه‌ترین عقاید و افکار دانسته است و بهمین جهت سراسر جهان آن روز را فرا گرفته بوده است . اساس و پایه دین او فقط بر روی « اندیشه نیک » نهاده شده است و به دنبال آن ، دو اصل بزرگ دیگر قرار دارد: « سخن نیک » و « کار نیک ». « اندیشه نیک » طبعاً همان « فکر صحیح » است که جوامع انسانهای امروز به داشتن آن برخورد می‌بایند و فخر می‌کنند. یعنی هر که را اندیشه نیک و یا فکر صحیح باشد ، مورد توجه و احترام و ستایش و نیایش مردم دوربین و بینادل و خردمند است ، و هر که را نباشد بالعکس !

در اینصورت فکر اصلاً در ذات و مغز و وجود « انسان » هست ، اما خوب و بد و زشت و زیبا و درست و نادرست و صحیح و قبیح آن اکتسابی است . یعنی افراد ، خانواده‌ها ، جامعه‌ها و محیط‌ها هستند که فکرهایشان را به صورت‌ها و اشکال و رنگ‌های گوناگون درمی‌آورند و عرضه بازارهای همگانی جهانی می‌کنند! فکر از آغاز در نهاد بشر بوده است ، زیرا (دکارت) فیلسوف مشهور فرانسوی از راه فکر به هستی خود و بوجود خدای بزرگ و جهان هستی یقین پیدا کرد و مؤمن

معتقد به همه چیز شد و جمله معروف او: **فکر میکنم، پس هستم** ورد زبان و روان همگان است!

اکنون که ما انسانها این خورشید جهان ناشناخته انسان! را به خود مخصوص کرده ایم باید بهتر ترتیب شده آنرا همیشه و در همه جا بکار اندازیم، روح و جسم خویشتن را با آن دمساز نماییم، از طریق صحیح و از راه راست برویم و در انتخاب این راه از آن یاری و مدد بگیریم. مگر بشر غار نشین و کوه نشین و جنگل نشین و بیابان گرد نبوده ولیکن اکنون کاخ نشین و اتومبیل نشین و طیاره نشین و کیهان نورد و ماه پیما است؟! آیا امروزه این تمدن صنعتی و این جهان مادی و معنوی و هنری و علمی که بشر با آن مشغول و دل خوش است چگونه بدست آمده؟! آیا نیروی اتم را چه کسی شناخت و آنرا چگونه شکافت؟! آیا به قمر دریاها و اقیانوسها و مرکز زمین چه کسی راه یافت؟! آیا فضای سبز گون و معلق را چه کسی پیمود؟! و بالاخره آیا کرات درخشان و تیره جهان را چگونه تسخیر کردند و بچه ترتیب بدانها راه یافتند؟! بدون تأمل باید گفت: «بشر، یا انسان» و یا آدم، با نیروی اندیشه؛ زیرا گفته اند: **بشر اندیشه محض است**. پس اندیشه محض می تواند خیلی کارها بکند بدان شرط که دارنده و مالک آن بتواند از آن بهره یابی نماید و ارزش و قدر آن را بشناسد و در سلامت و درستی آن بکوشد یعنی فکر خود را مریض و علیل و نادرست نکند و در هر چیز و برای هر کس و در هر کجا فکر کردن و اندیشیدن را منشأ و مبدأ و اصل و پایه قرار دهد و در عین حال از سلامت فکر نیز کامل و بنحو احسن بر خوردار گردد. در این جاست که جوامع انسانها، در برابر خودشان انسانی رامی بینند و بدان روی می آورند که دارای فکر بزرگ و توانا است و مانند درخشندگی و روشنی خورشید، جهانی را درخشان و روشن می سازد، و هر تیرگی و کدورتی را نابود می کند چه همین مغز کوچک بشر است که برای درک و فهم جهان هستی می اندیشد و برای بقا و فنای خود تفکر می کند که: چه هستیم؟ که هستیم؟ کجا هستیم؟ چگونه هستیم؟ از کجا آمده ام؟ بکجامی روم؟ باید چکار کنم؟ و خلاصه ارتباط من با جهان هستی چیست؟ و وظیفه من در برابر همگان چیست؟ هر گاه کسی دارای فکر، باشد، آنهم فکر سالم؛ می کوشد و هر گونه نرنج و تعب و زحمت را بر خویشتن هموار می نماید که به این پرسش های فکری، پاسخ های فکری گوید؛ و از اینجا است که دارای افکار بلند می گردد که نتیجه و ثمره هر یک از آنها او را به مقام و مرتبه عالی انسانی و اجتماعی و علمی و اقتصادی و سیاسی و ادبی می رساند و غایت و هدفش هم فکری محض است.

در جامعه امروز ایران، انواع افکار در کلیه مسائل پیدا شده که خواهی نخواهی متفکران اینگونه افکار روز بروز بطرف زدودگی و درخشندگی و سلامت پیش می روند. منتها مسؤولان امور تربیتی و پرورشی جان و جسم افراد، در درجه اول باید دستور درست فکر کردن و یاد درست اندیشیدن را با بیانی ساده و

روان، نه بصورت **درس منطق!** گسترش دهند و «انواع افکار» را بشناسند و بشناسانند، چه ممکن است اشخاص دارای: «فکر فردی»، «یا شخصی»، فکر اجتماعی، فکر علمی، فکر سیاسی، فکر تاریخی، فکر هنری، فکر عشقی، فکر اقتصادی، فکر اختراعی و اکتشافی، فکر زناشویی، فکر خودکشی، فکر انتقادی و امثال اینها باشند. شناخت و معرفت **افکار مردمان** کمک بسیار بزرگی در تعیین هدفها و مقصودها و منظوره‌های همان مردمان است. خوشبختی و نیک اندیشی وهم اندیشی آن وقت صورت حقیقت بخودمی گیرد که **فکر خود و فکر دیگران** را از طریق ممارست و تجربه و آزمایش بخوانیم و بشناسیم و تعیین ارزش کنیم و سپس طریق مخالفت یا موافقت پیش گیریم! ما باید آن نیرو و قدرت را در خود بوجود آوریم که به آسانی بتوانیم «فکر خودمان را بخوانیم» و پس از خواندن بفهمیم و درک کنیم و در بونه آزمایش گذاریم و بعد از آن نتیجه بهره و سود هم برای خود و هم برای دیگران - بر گیریم.

اگر فکر خود را شناختیم و به سلامت بودن آن اطمینان و اعتقاد کامل حاصل کردیم، در این صورت **فکر اجتماعی و فکر زندگی و هم فکری با همگان** در ما بوجود می آید و در هر مورد در هر کاری علاقه مندیم که **نیروی فکری** خود را به کار اندازیم و به همکاری و همگامی بگردیم و برای جامعه و خود و خانواده مان بکوشیم و مسائل و مشکلات را از پیش پای خود بر گیریم، و دارای اخلاق نیک و روش صحیح هم فکری گردیم و در برابر مردم گشاده رو و برای آنان همکاری مهربان و دلسوز باشیم و به جز به **مصلحت اجتماعی** و امور خیر همگانی نیندیشیم و از این راه سعادت خود و خانواده و اجتماع را بر پایه هم اندیشی صحیح استوار گردانیم و ساختمان فرد و خانواده و جامعه را بدین روش بسازیم و پیش رویم و هرگز **گرفتار تضاد فکری** نگردیم، زیرا ماضی و بلا یای جانکداز تضاد فکری و **خورد عقاید** ریشه و بن فکر و روح و جسم و عقل را می سوزاند و ما را به خود پرستی و **گوشه نشینی و خود بینی و خیال پردازی و خشک اندیشی** و شک و تردید می کشاند تا آنجا که به عالیترین فضایل اخلاقی و والاترین اندیشه های اجتماعی و علمی به دیده کج اندیشی می نگریم و ترازوی عقل و سنجش فکری را نمی توانیم معیار و مقیاس خود و دیگران قرار بدهیم و در نتیجه روح انسانی، و عاطفه و شوق خدمت دیگران از درونمان رخت بر می بندد و به راه خانه دیگری می رود، زیرا اندیشمندان پیشین معتقد بوده اند که بدن انسان **محمل و خانه فکر** است و هر گاه فکراز محمل و خانه خود بیرون برود، اعضای دیگر بدن انسان بدون مصرف می مانند. و هر چیزی مصرف بی ارزش است و خواهی نخواهی دور افتاده!

بنا بر این جقدر بجا و نیکو خواهد بود که در هر کاری - چه نیک و چه بد! وجه زشت و چه زیبا - نخست باید آنرا با «ترازوی اندیشه» بسنجیم و سپس بکارش اندازیم. ما، در هر لحظه و آن «نیازمند فکر»، هستیم و بدون فکر اصلا زندگی معنی و مفهومی نمی تواند داشته باشد. **فرانکلین** مرد متفکر دنیای غرب معتقد است که: «آدم

می‌تواند دودقیقه بدون هوا و دو هفته بدون نوشیدن آب و سه هفته بدون غذا و یک عمر بدون پول زندگی کند ولی نمی‌تواند «یک لحظه بدون اندیشه» و فکر زندگی کند. بر اساس همین «اعتقاد فکری» و «ایمان فکری» است که غربی‌ها از راه اندیشه و «درست‌اندیشی» به همه چیز رسیده‌اند.

دنیا بی‌اشکفتنی‌ها و مسائل لاینحل و مشکلات طبیعی فراوان را از پیش‌پای خود برداشته و آنها را حل و فصل کرده‌اند. به آسمانها راه یافته‌اند، در قمر دریاها و مرکز زمین به کاوش پرداخته‌اند. کرات دیگر جهان حیرت انگیز را شناخته و تسخیر نموده‌اند، چرا؟ و چگونه؟ برای اینکه «دستور درست اندیشی» خوانده‌اند برای اینکه فقط می‌خواهند «زندگی بهتر» و «برتری بیشتر» از طریق «فکر صحیح‌تر» بدست آورند. آنها خوب می‌دانند که هیچ نیرویی بالاتر و بهتر از «نیروی اندیشه» آنها «اندیشه درست و فکر صحیح» نمی‌تواند باشد. و خوب زیستن و سعادت‌مند بودن و بردیگران برتری جستن و از جهان و آنچه در آنست بهره‌یافتن فقط و فقط از طریق «هگز متفکر» است بدان شرط که «تفکر صحیح» باشد نه «تفکر غلط» و نایجا و نادرست!

باری، در جهان امروز و در جوامع مادی و صنعتی و معنوی انسانها، یک چیز برای همیشه می‌تواند خدمت‌گرواقتی و حقیقی زندگی باشد و آن همین «فکر» است. زندگی هر کس وقتی لذت و سعادت بیشتر و بهتر بیارمی آورد که با «آیینۀ اندیشه» زده‌شود و صیقلی گردد. اگر کسی بدون اندیشه عمر بگذراند، هرگز خوشی و سعادت به او روی نخواهد آورد و از «زندگی انسانی» بویی نخواهد برد اگر چه زندگی او یک شبانه روز باشد!

بنابراین باید به این دو قانون «مجله مسائل ایران» همیشه اتکاء داشته باشیم:

۱- متذکریم که در زندگی بشر هیچ چیز - هیچ چیز - هیچ چیز مفید تر از «فکر صحیح» نبوده و نخواهد بود. پس ما حداکثر کوشش را در تشویق و تقدیر و تجلیل «فکر صحیح» مبذول می‌داریم.

۲- «فکر صحیح» - «دوستی» - «راستی» سه پایه ایست که هدف ما بر آن قرار دارد. تقویت این سه پایه بدست ما و بمیل ما است. در انجام آنها همه با هم میکوشیم.